



آموزه هفدهم: خاموشی دریا

از شعله / به خاطر روشنایی اش / سپاسگزاری کن، / اما چراغدان را هم / که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد، / از یاد میر.

قلمرو زبانی: چراغدان: جابجایی / قلمرو ادبی: شعله: استعاره یا نماد راهنما / روشنایی: دانش / از شعله ... سپاسگزاری کن: جانبخشی / چراغدان: استعاره از افراد فروتن، خرسند و بردبار، افرادی که معمولاً به چشم نمی‌آیند؛ زمینه ساز راهنمایی و دانش / در سایه ایستادن: کنایه از اینکه خودنمایی نمی‌کند / تضاد: روشنایی؛ سایه

گریه کنی اگر / که آفتاب را ندیده‌ای / ستاره‌ها را هم / نمی‌بینی.

قلمرو زبانی: چراغدان: آشکار کردن / قلمرو ادبی: آفتاب: استعاره از چیزهای بالارزش و دست نیافتنی؛ مجاز از خورشید / ستاره: استعاره از چیزهای کم ارزش و کوچک و دست یافتنی / پیام: غنیمت شمردن فرصت

ماهی در آب خاموش است و / چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و / پرنده در آسمان آواز می‌خواند. / آدمی، / اما / خاموشی دریا و / هیاهوی خاک و / موسیقی آسمان را در خود دارد.

قلمرو زبانی: خاموشی: سکوت / چارپا: جانوران چهارپا / قلمرو ادبی: ماهی ... خاموش است؛ چارپا ... هیاهو می‌کند؛ خاموشی دریا؛ هیاهوی خاک: جانبخشی / تضاد: خاموشی؛ هیاهو پیام: برتری آدمی

هنگامی که / در فروتنی، / بزرگ باشیم، / بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده ایم.

قلمرو زبانی: فروتنی: تواضع / آن بزرگ: منظور خداوند است / قلمرو ادبی: واژه‌آرایی: بزرگ

ممکن / از ناممکن می‌پرسد: / خانه ات کجاست؟» / پاسخ می‌آید: / «در رویای یک ناتوان.»

قلمرو زبانی: ممکن: شدنی / ناممکن: ناشدنی / قلمرو ادبی: تضاد: ممکن؛ ناممکن / جانبخشی

پیام: دوری از ناامیدی

ماه نو و مرغان آواره، راپیندرانات تاگور



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- با توجه به رابطه معنایی «تضمن»، جاهای خالی را پر کنید.

■ دریا و آب ■ فصل و زمستان

۲- نوع «واو» (عطف، ربط) در بند سوم درس مشخص کنید.

ماهی در آب خاموش است و / چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و / پرنده در آسمان آواز می‌خواند / آدمی، / اما / خاموشی دریا و / هیاهوی خاک و / موسیقی آسمان را در خود دارد.

■ «واو» پیوند:

ماهی در آب خاموش است و چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و پرنده در آسمان آواز می‌خواند.

■ «واو» عطف:

آدمی اما خاموشی دریا و هیاهوی خاک و موسیقی آسمان را در خود دارد.

۳- جمله‌های زیر را بخوانید:

الف) طبیعت، زیبا است.

ب) طبیعت، زیبا آفریده شده است.

مشاهده می‌کنید که جمله «الف» پس از حذف واژه «زیبا» بی معنا می‌شود؛ چون «زیبا» **مسند** جمله و از اجزای اصلی آن است؛ ولی جمله «ب» همچنان کامل است؛ چون «زیبا» در این جمله **قید** است و حذف آن نقصی ایجاد نمی‌کند.

■ اکنون، هر یک از واژه‌های زیر را در دو جمله به گونه‌ای به کار ببرید که در جمله واژه‌های زیر را در دو جمله به گونه‌ای به کار ببرید که در جمله نخست «مسند» و در جمله دیگر «قید» باشد.

■ **خندان:** علی با دیدن مادرش خندان شد. (مسند) / او همیشه خندان است. (مسند) / او خندان به مدرسه رفت. (قید)

■ **چگونه:** حال مادرت چگونه است؟ (مسند) / امتحان چگونه بود؟ (مسند) / چگونه آمدی؟ (قید) / چگونه از دنیا رفت؟ (قید)

قلمرو ادبی:

۱- دو نمونه آرایه «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

■ ممکن از ناممکن می‌پرسد خانه ات کجاست؟ پاسخ می‌آید: «در رویای یک ناتوان»

■ **ممکن و ناممکن:** هر دو آرایه تشخیص دارند.



۲- در متن درس «آفتاب» و «ستاره» در کدام مفاهیم استعاری به کار رفته اند؟

■ **آفتاب:** استعاره از چیزهای با ارزش و دست نیافتنی یا حقیقت کل.

■ **ستاره:** استعاره از چیزهای کم ارزش و کوچک و دست یافتنی یا حقیقت‌های جزء.

قلمرو فکری:

۱- در بند نخست این سروده منظور شاعر از «چراغدان» چه کسانی است؟

افراد فروتن، خرسند و بردبار، افرادی که معمولاً به چشم نمی‌آیند.

۲- در بند سوم بر چه موضوعی تأکید شده است؟

بر این که انسان جاننداری برتر از دیگر جانداران است و دارای دو بعد جسمانی و روحانی؛ و اینکه آفرینش در انسان فروفشده شده است.

۳- درباره ارتباط معنایی عبارت زیر با متن درس توضیح دهید؟

از آسمان تاج بارد؛ اما بر سر آن کس که سر فرود آرد. «**خواجه عبدالله انصاری**» / تاج: مجاز از جاه / سرفرو آوردن: کنایه از فروتنی و ورزیدن در هر دو عبارت به این موضوع اشاره شده است که فروتنی مایه کمال و بزرگی انسان است..

۴- با توجه به بند پایانی، ویژگی مهم انسان توانمند چیست؟

انسان راستین در کمال ناتوانی، امیدش را از دست نمی‌دهد و از کوشش باز نمی‌ماند؛ زیرا در ناتوانی باید به دنبال توانایی باشد.

گنج حکمت: تجسم عشق

آنگاه برزیگری گفت: با ما از «کار» سخن بگو، / او در پاسخ گفت: / من به شما می‌گویم که زندگی به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد،

قلمرو زبانی: تجسم: پیکر بخشی / برزگر: کشاورز / شوق: شور / **قلمرو ادبی:** زندگی به راستی تاریکی است: تشبیه

و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد، / و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد، / و کار همیشه تهی است؛ مگر آنکه مهری باشد.

قلمرو زبانی: تهی: خالی / بیهوده: بی نتیجه / مهر: عشق / **قلمرو ادبی:** شوق همیشه کور است: جانبخشی

شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید، و پیوسته بار وظیفه‌ای را بی‌رغبت به دوش کشید، / **زَنهار**، دست از کار بشوید؛ / زیرا آن که با بی میلی، خمیری در تنور نهد، نان تلخی **واستاند** که انسان را تنها نیمه سیر کند. / کار، تجسم عشق است!

قلمرو زبانی: را در «شما را»: به معنای دارندگی (اگر شما توان ندارید) // درآمیختن: در هم کردن (بن ماضی: آمیخت؛ بن مضارع: آمیز) // **زَنهار:**

آگاه باشید / **نهادن:** قرار دادن؛ گذاشتن (بن ماضی: نهاد؛ بن مضارع: نه) // **واستادن:** گرفتن (بن ماضی: واستاند؛ بن مضارع: واستان) // **تجسم:** پیکر

بخشی / **قلمرو ادبی:** بار وظیفه: اضافه تشبیهی / به دوش کشید: کنایه / دست از کار شستن: کنایه از رها کردن / انسان را تنها نیمه سیر کند:

پیامبر و دیوانه، جبران خلیل جبران

کنایه از اینکه بسنده نیست.